

بررسی گونه‌های برخورد ائمه علیهم‌السلام با اهل کتاب (برخوردهای تبیین‌گرانه و عملی)

ناهد طیبی^۱

چکیده

برخورد پیشوایان دینی با اهل کتاب از مسائل مهم در ارتباطات برون دینی مسلمانان است. در مورد چگونگی برخورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سران و پیروان ادیان، مقاله‌هایی نوشته شده است، اما در برخورد و سیره ائمه علیهم‌السلام تنها سیره امام علی علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام بررسی شده است. با توجه به این مقاله می‌توان دریافت که برخورد ائمه علیهم‌السلام با اهل کتاب به دو شیوه قابل بررسی است، یکی برخورد تبیین‌گرانه نسبت به جایگاه، حقوق و احکام ارتباط با اهل کتاب که به طور معمول از سخنان و نامه‌های ائمه علیهم‌السلام استخراج می‌شود و دیگری برخورد عملی با اهل کتاب که در کتب سیره و تراجم مطرح شده است.

در مجموع برخوردهای تبیینی ائمه علیهم‌السلام در زمان خلافت امام علی علیه‌السلام و عصر امام سجاد علیه‌السلام تا امام کاظم علیه‌السلام که فرصتی برای تبیین احکام، آموزه‌ها و تعالیم اسلامی به وجود آمده اوج خود می‌رسد، مانند سخنان و نامه‌های امام علی علیه‌السلام، رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام و حق اهل ذمه؛ همچنین پاسخ‌های امام باقر، صادق و کاظم علیهم‌السلام به نصرانی‌ها و یهودی‌ها. اوج شکوفایی برخورد تبیینی و عملی با اهل کتاب در زمان امام رضا علیه‌السلام و در پی شگرد سیاسی مأمون و نهضت ترجمه و طرح مناظرات امام علیه‌السلام با اهل کتاب بود. این زمینه برای امام جواد علیه‌السلام هم بود، اما در دوره سه امام آخر به دلیل فشارهای روانی دستگاه خلافت و نظارت‌ها و ورود جاسوسان به بیت امامت گزارشی از ارتباط با اهل کتاب موجود نیست.

واژگان کلیدی: ائمه علیهم‌السلام، اهل کتاب، سیره، سیره ائمه علیهم‌السلام، پیروان اهل کتاب.

۱. مقدمه

از آنجا که اهل بیت علیهم‌السلام از الگوهای جامعه انسانی-اسلامی به شمار می‌روند، بررسی و تحلیل نوع برخورد آنها با گروه‌ها و افراد مختلف اهمیت دارد؛ همچنین با تحلیل گونه‌های رفتاری آنها می‌توان به بخش‌های ناگفته و نانوشته تاریخ اسلام و به ویژه تاریخ تشیع دست یافت و از زاویه‌ای نو به شخصیت آنها نگریست و حتی برای جوامع غیراسلامی الگوی رفتاری مناسب در

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه، ایران.

زمینه ارتباط با اقلیت‌ها ارائه داد.

حضور پیروان ادیان توحیدی و به ویژه اهل کتاب در شبه جزیره در صدر اسلام و لزوم ارتباط با جامعه غیر عرب و غیرمسلمانان پس از فتوحات و گسترش جغرافیایی جهان اسلام، مستلزم ایجاد و گسترش ارتباطات با غیرمسلمانان بود؛ چنانکه در جامعه امروز این ضرورت همچنان وجود دارد. از این رو، ارائه تصویری شفاف و مناسب از نوع ارتباط پیشوایان دینی با اهل کتاب ضرورت می‌یابد.

در مورد برخورد معصومان علیهم‌السلام با سران و پیروان ادیان جز در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام رضا علیه‌السلام اثری مستقل نوشته نشده است و برخورد دیگر ائمه علیهم‌السلام با اهل کتاب مغفول مانده است. در کتاب *ادیان از دیدگاه قرآن و ائمه* علیهم‌السلام تألیف موسی فهیمی، نشر فرهنگ گستر، (۱۳۷۹)، در فصل چهارم با عنوان «انواع برخورد با اهل کتاب از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام» اشاره‌ای به سخنان اهل بیت در مورد برخورد با اهل کتاب شده، اما سیره آنان بررسی نشده است.

در دو کتاب «اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز» نوشته عباس علی عمید زنجانی (۱۳۷۴) و «انسان دوستی در اسلام نگاشته» نگارش مارسل بوازار (۱۳۶۲)، ترجمه اردبیلی نیز ارتباط مسالمت‌آمیز با اهل کتاب در اسلام با استفاده از آموزه‌های دینی بدون تحلیل سیره ائمه علیهم‌السلام در این ارتباطات مطرح شده است.

مقاله «گونه‌شناسی روش‌های مقابله با ادیان و مذاهب در سیره امام رضا علیه‌السلام» نوشته محمود کریمی (۱۳۹۱)، به بررسی مناظرات امام رضا علیه‌السلام با اهل کتاب می‌پردازد. در این مقاله گونه‌های رفتاری ائمه علیهم‌السلام و روح حاکم بر ارتباطات آنها با اهل کتاب بررسی می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. دین

در کتاب *العین*، دین به معنای عادت آمده و نویسنده کتاب می‌گوید که فعلی از آن نشنیده است به جز آنچه در مصرع «یادین قلبک من سلمی و قد دینا» آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷۳/۸)، اما در منابع دیگر در تعریف دین آمده است: «دین، جنس من الانقیاد و الذل؛ دین نوعی پیروی خشوع و ذلت است»، همچنین آن را به معنای طاعت همراه با انقیاد می‌دانند. گفته شده مدینه را مدینه گویند؛ زیرا مردم در آن به اطاعت از ذوی الامر پرداختند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۱۹/۲). معانی معروف، جزاء و قضا هم برای آن ذکر شده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۳۶۰/۹).

ابوهلال عسکری در بیان فرق دین و شریعت می‌گوید: «شریعت راهی است به سوی چیزی و برای همین راه به طرف آب را شریعه گویند، اما دین آن چیزی است که معبود به وسیله آن اطاعت می‌شود». (ابوهلال، بی تا، ۱/۲۹۹)

دین چیزی است که انسان به سوی آن می‌رود و اعتقاد دارد که با آن به خدا نزدیک می‌شود؛ اگرچه شریعتی در آن نباشد، مانند دین اهل شرک. از این رو یهودیت را با واژه ملت می‌آورند، چون شریعت دارد، اما شرک، ملت نیست. هر ملتی دین است، ولی هر دینی ملت نیست.

ادیان جهان به دو دسته ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی تقسیم می‌شوند. ادیان ابراهیمی بعد از حضرت ابراهیم ع توسط پیامبران الهی برای بشر آورده شده است؛ مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام که هر یک به فرقه‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند. یهودیان معتقدند قبل از حضرت موسی ع شریعت و دینی نبوده و آنچه بوده حدود عقلی و احکام مصلحتی بوده است، پس از موسی نیز شریعت و احکام دیگری نبوده و نخواهد بود؛ زیرا مستلزم «نسخ» احکام الهی که توسط موسی ع ابلاغ شده است، خواهد بود و این نسخ جایز نیست.

بعد از رحلت حضرت موسی ع یهود به فرقه‌های فریسیان (به معنی جدا شونده‌گان که متشکل از کاهنان یهودی بوده است)، صدوقیان (منکرین معاد و مخالف احکام و اصول و فروع عملی دین یهود که تنها به حضرت موسی اعتقاد داشته و انبیاء دیگر را قبول نداشتند، اسنیان (یهودیانی با گرایش عرفانی که ضد مالکیت خصوصی شوریدند) تقسیم شد. البته در یهودیت فرقه‌های دیگری مانند هرودیان، زیلوت‌ها، قرائون، عنانیه، عیسویه نیز وجود داشته که در کتاب‌های تفصیلی به آنها اشاره شده است. دین مسیحیت نیز مانند دین یهود تحریف شده و به فرقه‌هایی مانند کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان تقسیم شده است. (مرندی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳۲)

امت اسلام نیز به دلیل اختلاف در مسئله امامت به دو فرقه بزرگ اهل سنت و تشیع تقسیم شده و در طول تاریخ فرقه‌های متعددی از آنها منشعب شد. ادیان غیر ابراهیمی عبارتند از زرتشت، آیین یا دین مانی به پیامبری مانی (ت ۲۱۵ م) که به گفته خود مصلح آیین زرتشت بود و مزدک که مهد این ادیان ایران بوده است. آیین هندو و جینیزم که از ادیان شرقی بوده و سیک، بودا و تائو که از ادیان چینی هستند. کنفوسیوس و شینتو نیز از ادیانی هستند که در ژاپن مطرح بوده‌اند.

۲-۲. سیره

سیره، واژه‌ای عربی است از (سار، یسیر، سیراً) و به معنای طریقه و روش، اعم از طریقه مثبت و منفی (ابن منظور، ۱۴۱۹، ذیل واژه) و سیر به معنای حرکت در روز و شب است برخلاف «سری» که

فقط به معنای سیر شبانه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ذیل آیه اول اسراء).

بنا به نقل راغب اصفهانی سیره حالت و روشی است که در نهاد انسان و غیر انسان وجود دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی وجود دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ذیل واژه) گفته شده که سیره بر نوع عمل دلالت دارد و معانی مختلف آن مانند طریقه، هیأت، حالت، سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم و سلوک نیز دلالت بر نوع حرکت انسان دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۴۶).

سیره در اصطلاح به رفتاری گفته می‌شود که جزء منش فردی درآمده و می‌توان با آن به تعریف شاخصی از شخصیت وی رسید؛ اگرچه تکرار نشده باشد و در حقیقت رفتاری است که اگر فرد در آن موضع قرار گیرد همان را انجام خواهد داد، البته این به معنای لزوم انجام آن نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶/۳۹۹)

۲-۳. اهل کتاب

پیامبرانی که کتاب داشته‌اند اولوالعزم خوانده شده و پیروان آنها به اهل کتاب معروف هستند. قرآن کریم دو مورد از ادیان توحیدی را نام برده است: کسانی که (به پیامبر خدا ﷺ) ایمان آورده‌اند؛ آنان که به آیین یهود گرویده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

نصاری و صائبان (پیروان یحیی عليه السلام) هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ ترس و اندوهی برای آنان نیست. (بقره: ۶۲)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالْمُجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ * إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صائبان (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند (و حق را از باطل جدا می‌سازد)؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. (حج: ۱۷)

با توجه به این دو آیه، اهل کتاب شامل یهودیت، مسیحیت و صابئین است. به نظر می‌رسد با توجه به خطابه‌های قرآنی و گزارش‌های تاریخی در مقابل مسلمانان دو گروه «اهل ذمه» و «محاربین» قرار دارند که گروهی با مسلمانان پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و گروهی در حال جنگ و نبرد هستند.

اهل ذمه اقلیت‌هایی هستند که در کشورهای اسلامی زندگی کرده و مشمول قوانین آن کشور هستند. حکومت اسلامی متعهد است جان، مال و ناموس آنها را حفظ کرده و از حقوق آنان دفاع کند. آنها برای زندگی در سایه حکومت اسلامی جزیه می‌دهند. «اهل ذمه» در بین مسلمانان نسبت به بقیه غیرمسلمانان (مهادن) از مقام و منزلت بیشتری برخوردارند؛ زیرا در سرزمین‌های اسلامی و در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند. قرآن کریم نه تنها مجادله و آزار و اذیت آنها را مجاز نمی‌داند، بلکه به مسلمانان اجازه داده از غذای آنها استفاده کنند و ازدواج با زنان اهل کتاب را نیز مجاز می‌داند.

اَيُّوْمَ اَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ * وَطَعَامُ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْكِتٰبَ حَلٰلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٰلٌ هُمْ *
وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ الْمُؤْمِنٰتِ وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ اِذَا اٰتَيْتُمُوهُنَّ
اُجُوْرَهُنَّ مُحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسَافِحِيْنَ وَلَا مُتَّخِذِيْ اَحْدَانٍ * وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ
فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ.

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و (همچنین) طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال اند. هنگامی که مهر آنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. (مائده: ۵)

۳. روش‌های برخورد با اهل کتاب در قرآن

روح حاکم بر کیفیت ارتباطات با اهل کتاب در قرآن کریم توجه به جایگاه انسانی افراد، اختیار و عقلانیت با تمرکز به شرک زدایی است. در قرآن یک اصل کلی در برخورد با اهل کتاب بیان شده که تساوی در سایه رفع شرک است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْا اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنِكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا
وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ * فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ.

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سرسخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. (آل عمران: ۶۴)

پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» و در آیه ۷۸ همین سوره با اشاره به جریان تحریف در دین آنها می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتاب [تحریف شده‌ای] می‌پیچانند تا آن [بر یافته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] پندارید با اینکه آن از کتاب [آسمانی] نیست و می‌گویند: آن از جانب خداست، در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه خودشان [هم] می‌دانند. (آل عمران: ۷۸)

گروهی از ساکنان عرب و غیر عرب حجاز، اهل کتاب و گروهی دیگر می‌بی‌تاب بودند و در قرآن کریم از این دو اصطلاح استفاده شده است. آنجا که خداوند فرمود:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ * وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ * فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا * وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ * وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.

اگر با تو به محاجه برخیزند، بگو: من و پیروانم در دین خویش به خدا اخلاص ورزیدیم. به اهل کتاب و امی‌ها بگو: «آیا شما هم به خدا اخلاص ورزیده‌اید؟» گفته‌اند که این در برخورد با وفد نجران بوده است. (آل عمران: ۲۰)

اگرچه آیه خطاب به اهل کتاب است، اما بر اساس شأن نزول، اهالی این منطقه مسیحی بودند. نیز در آیه ای دیگر فرمود:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ * وَعَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

آیا آنان را ندیدی که از کتاب بهره‌ای یافته بودند، چون دعوت شدند تا کتاب خدا درباره آنها حکم کند، گروهی از ایشان بازگشتند و اعراض کردند؟ (آل عمران: ۲۴)

در آیه ۶۱ همین سوره آیه مباهله مطرح می‌شود. آیاتی که برخورد با مسیحیان در آنها منعکس شده رفق و مدارا و تعامل بیشتری را برمی‌تابد تا آیاتی که در مورد برخورد با یهودیان است. افزون بر سوره آل عمران در دیگر سوره‌های قرآن به برخورد با اهل کتاب اشاره شده که برخی از آنها عبارتند از:

- «لا اکراه فی الدین؛ در دین هیچ اجباری نیست» (بقره: ۲۵۶). شهید مطهری معتقد است این آیه انشایی است و نه دستوری و به معنای این است که اکراه در دین و کسی را به پیروی قلبی از دینی مجبور کردن، شدنی نیست. در تعامل میان ادیان، دینی موفق تر خواهد بود که منطق قویتری داشته و با فطرت انسانی مطابق باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳/۳۴۲). در مورد اجبار در دین گفته شده برای حل این مسئله که اگر دین آزاد است، پس چرا بشر نسبت به این‌گونه عقاید آزاد نیست باید میان «آزادی فکر» و «آزادی عقیده» تفاوت گذاشت. آنچه مورد حمایت و تأیید اسلام بوده آزادی فکر است و نه آزادی عقیده. توضیح مطلب آنکه عقیده وقتی محترم

است که از راه فکر آزاد پدید آمده باشد نه از روی تقلید، تعصب، جهل، عادت و امثال آن (ر.ک.، موسوی زاده، ۱۳۸۴)

- «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...؛ با اهل کتاب جدال نکنید مگر از طریق احسن» (عنکبوت: ۴۶). این آیه شریفه قالب تعامل با ادیان را جدال احسن معرفی می‌کند و مناظرات و مباحثات پیامبر گرامی ﷺ با اهل کتاب به ویژه مسیحیت بر همین اساس بوده است، البته گفته شده که جدال احسن باید بر اساس آیات محکمت باشد نه متشابهات (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶/۱۳۷).

بدیهی است که افزون بر آیات در روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام و کتب مقدس اهل کتاب هم محکمت‌ها و متشابهات وجود دارد و در این منابع نیز باید توجه به محکمت داشت.

- «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم». (بقره: ۲۸۵)

- خدا شما را از دوستی آنانی که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند تا بیزاری از آنها جویید، بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد و تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند تا آنها را دوست نگیرید و کسانی از شما که با آنان دوستی و یآوری کنند ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند. (ممتحنه: ۸)

- و بامحبت تر از همه کس با اهل ایمان آنانند که گویند ما نصرانی هستیم. این دوستی نصاری با مسلمانان بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند و آنها بر حکم خدا تکبر و گردنکشی نمی‌کنند و چون آیتی را که به رسول فرستاده شد، بشنوند، اشک از دیده آنها جاری می‌شود؛ زیرا حقانیت آن را شناخته، گویند:

بارالها به رسول تو محمد ﷺ و کتاب آسمانی تو قرآن ایمان آوردیم. ما را در زمره گواهان صدیق او بنویس. گویند ما چرا ایمان به خدا و کتاب حق نیاوریم در صورتی که امید آن داریم که خدا در قیامت ما را در زمره صالحان داخل گرداند. (مائده: ۸۴-۸۲)

گرچه این آیات در پاسخ به هیأت ۲۰ نفره از نخبگان دینی مسیحیت نازل شد که پس از هجرت مسلمانان به حبشه برای تحقیق بیشتر وارد مکه شدند، اما با استفاده از روایات مربوط به رفتار اهل کتاب در عصر ظهور می‌توان عمومیت آن را برداشت کرد.

۴. نمونه‌های برخورد پیامبر ﷺ با اهل کتاب

۴-۱. نامه به سران حبشه

پیامبر ﷺ دو نامه برای نجاتی نوشت که از دو موضع دینی (رهبری معنوی) و سیاسی، یعنی پس از تشکیل حکومت در مدینه با رهبر مسیحی حبشه ارتباط برقرار کرد. بررسی درون متنی هر دو نامه نمایانگر نوع نگرش و گرایش پیامبر ﷺ به تعامل و ارتباط آمیخته با رفق و مدارا با اهل کتاب است. در متن نامه درباره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

گواهی می‌دهم عیسی بن مریم مخلوق و کلمه خدا است که آن را به مریم القاء فرمود، پس مریم به وجود عیسی آبستن شد و خدا او را از نفخ روح آفرید، چنانکه آدم را بیافرید. (امین عاملی، ۱۴۰۳، ۲/۱۴۰)

متن نامه پیامبر ﷺ و نوع رفتار مهاجران مسلمان که به طور قطع مطابق توصیه‌های پیامبر ﷺ بوده است، به گونه‌ای بود که هیأتی ۲۰ نفره از نخبگان و علمای حبشه برای تحقیق در مورد اسلام به مدینه رفتند و این واقعه در سوره مائده ذکر شده است.

۴-۲. نامه به پاپ اعظم

نوشتن نامه به پاپ اعظم (ضغاطر) و مسلمان شدن پاپ که زعامت روحانیت نصاری و زعامت دینی پیروان مسیح را داشت و حتی گفته شده جایگاهی بالاتر از پادشاه نزد مردم داشت، ولی با پذیرش دین اسلام و سخنان پیامبر ﷺ به دست مردم کشته شد. نامه با جمله «سلام علی من آمن. اما علی اثر ذلک فان عیسی بن مریم، روح الله و کلمته» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۱/۲۱۲) آغاز شده است. تعامل پیامبر با مسیحیان نجران و داستان مباهله که مباحثه و مناظره آن حضرت با موضوع مخلوق بودن حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام صورت گرفته و به نحو جدال احسن مناظره شده و در نهایت به مباهله منجر شد. پیامبر اکرم ﷺ در نامه حکومتی به «عمرو بن حزم» که او را برای تبلیغ دین اسلام به یمن فرستاده بود، فرمود: «هر یهودی و یا نصرانی (مسیحی) که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار نماید از جمله گروه مؤمنان و مسلمانان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آنها شریک است و هر کسی در یهودیت یا نصرانیت خود باقی بماند هرگز مجبور به ترک دین خود نمی‌شود. (ابن هشام، بی تا، ۳/۵۹۶) ابن القیم در بدایع الفوائد آورده است: «از احمد بن حنبل پرسیدند: «آیا می‌توان ذمی را با کنیه خطاب کرد؟ احمد جواب داد: پیغمبر ﷺ اسقف نجران را «ابا حسان» خطاب نمود» (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴ به نقل از ابن القیم). استفاده از کنیه در خطابات، نشانه تعظیم و تکریم فرد است. البته در روایتی

از علی بن ابیطالب علیه السلام از پیامبر نقل شده که جز به هنگام ضرورت اهل کتاب را با کنیه صدا نزنند (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۳۳). در صورت اثبات سند این روایت می‌توان احتمال داد که در این مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله ناچار به ذکر کنیه برای جذب اسقف نجران بوده است.

تحلیل بندهای قرارداد با یهودیان یثرب، سندی است برای تعامل پیامبر صلی الله علیه و آله با اهل کتاب که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- امضا کنندگان پیمان، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند؛
 - هر فردی از یهودیان که از ما پیروی کند و اسلام بیاورد از کمک و یاری ما برخوردار خواهد بود و تفاوتی میان او و مسلمانان دیگر نخواهد بود و کسی حق ندارد به او ستم کند و یا دیگری را ضد او تحریک کرده و دشمنش را یاری کند؛
 - یهودیان بنی عوف (تیره ای از انصار) با مسلمانان متحد و در حکم یک ملت هستند و مسلمانان و یهودیان در آیین و دین خود آزادند؛
 - بردگان یهودیان نیز در آیین خود آزاد هستند؛
 - یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه و بنی شطیبه مانند یهودیان بنی عوف هستند و از نظر حقوق و مزایا با هم تفاوتی ندارند؛
 - هم پیمان‌های یهود خود آنان را دارند؛
 - هیچ کس نباید در حق هم پیمان خود ستم کند. در چنین صورتی باید ستم‌دیده را یاری کرد؛
 - یثرب برای امضا کنندگان این پیمان، منطقه حرم اعلام می‌شود. (ابن هشام، بی تا، ۵۰۲/۱)
- همچنین بررسی محتوایی نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به سران کشورهایایی که از اهل کتاب بودند، بیانگر مدارا با آنان است. موارد زیر از نمونه‌های رفق و مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با اهل کتاب است:

بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد عبدالله الی هرقل عظیم الروم. سلام علی من اتبع الهدی، اما بعد فانی ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم یؤتک الله اجرک مرتین، فان تولیت فانما علیک اثم الاریسین؛ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

پیامبر صلی الله علیه و آله در معاهده‌ای با مسیحیان نجران چنین نوشت: «مردم مسیحی نجران و حاشیه آن در سایه خداوند و ذمه حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند. به اینکه دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از کم و زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است. هیچ اسقف، راهب یا کاهنی از آنان از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد. (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ۲/۳۹۰-۳۹۱)

۵. نمونه های برخورد ائمه علیهم السلام با پیروان ادیان

برخورد امامان علیهم السلام با رهبران، نخبگان و پیروان ادیان الهی را از دو زاویه می توان بررسی کرد: یکی از نظر شیوه های برخورد ائمه علیهم السلام الگوی کامل رفتاری بودند و دیگری از نظر برخورد هر امام به صورت موردی. به نظر می رسد ارائه تصویر جامع و کلی از نوع رفتار ائمه کاربرد بیشتری داشته باشد.

۵-۱. برخورد تبیین گرانه ائمه علیهم السلام در رفتار با اهل کتاب

این نوع برخوردها به طور معمول از مجموعه سخنان، نامه ها و احکام، منشورهای سیاسی و توصیه های اخلاقی و اجتماعی ائمه علیهم السلام استخراج می شود. در این سخنان و مکتوبات به جایگاه، تکالیف، حقوق و وظایف هر گروه شده که نشانگر نوع نگرش امامان و روح حاکم بر آموزه های اسلامی نسبت به طیف های انسانی است. در سخنان امام علی علیه السلام تعاملی با پیروان ادیان اعم از نخبگان سیاسی و مذهبی و پیروان عادی دیده می شود. نمونه های این تعامل در خطبه ۲۷ نهج البلاغه دیده می شود که امام علی علیه السلام می فرماید:

به من خبر رسیده که یکی از آنان (لشکریان معاویه) به خانه زن مسلمان و غیرمسلمانی (المعاهده) که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده است، وارد شده و خلخال، دستبند و گردنبنند و گوشواره های آنها را از تن آنها بیرون آورده است. اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و سزاوار و به جاست این مرگ. ناراحتی امام علیه السلام از ستمی که به غیرمسلمان رفته تبیین کننده نگاه امام به اهل کتاب است. امام علیه السلام در گفت و گوی گروهی از یهودیان که اصحاب آن حضرت به امر وی آن را می نگارند و جزء نامه های وی به شمار می رود، ۲۶ بار تعبیر «یا ابا الیهود» را خطاب به فردی یهودی که از نخبگان و علمای یهود بوده و در نامه با تعبیر رأس الیهود از وی یاد شده است و برای پرسش نزد آن حضرت آمده بود، می آورد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۳۷۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۶۳ - ۱۶۴) استفاده از واژه برادر نمایانگر مدارا و رفق و رفتار مهرآمیز با یهودیان طالب حقیقت و غیر محارب است. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق به حقوق اهل ذمه پرداخته و فرمود:

واما حق اهل ذمه: حکم درباره آنان چنین است که از آنها بپذیری آنچه را خدا پذیرفته است و به آن ذمه و پیمانی که خدا برای آنها مقرر داشته، پایبند باشی و در آنچه از آنها خواسته شده و مجبورند همان طور رفتار نمایند، طبق همان قرارداد باید با آنها سخن گویی و در برخوردهایی که با یکدیگر دارید به حکم خدا باید عمل کنی و با توجه به اینکه آنها در پناه تو و ذمه خدا و رسول اویند، نباید بر آنها ستم کنی؛ زیرا به ما رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر منعقد کننده پیمانی ستم نماید، من دشمن اویم»، پس از خدا پروا کن. «و لا حول و لا قوة الا بالله». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۱)

توجه امام علیه السلام و آگاهی بخشی آن حضرت نسبت به حقوق اهل ذمه و جایگاه انسانی آنها نمایانگر برخورد انسانی ائمه علیهم السلام با اهل کتاب است. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز سخنانی در مورد اهل کتاب و جایگاه آنها در اسلام ذکر شده که نمونه ای از آن برای شناخت موضع اهل بیت علیهم السلام نسبت به اهل کتاب کفایت می‌کند.

در کتاب *الجعفریات (الأشعثیات)* که روایات آن از امام جعفر صادق علیه السلام است در بابی به نام «بَابُ مَنْ ظَلَمَ ذِمِّيًّا وَأَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» روایتی مسند از امام صادق علیه السلام دال بر خیانتکار بودن کسی که به اهل ذمه ظلم کرده و چیزی از آنان به ستم بگیرد، بیان شده است. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸۰)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بر زنان اهل ذمه بدون اذن وارد نشوید، یعنی حرمت آنان حفظ شود». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸۲) از امام صادق علیه السلام نیز در مورد مسلمانی که فردی ذمی را به قتل رسانده، پرسیده شد و آن حضرت فرمود: «هذا شیء شدید لا یحتمله الناس فلیعط أهله دية المسلم حتی؛ این مسئله ای دهشتناک است و انسان تاب تحمل آن را ندارد. فرد مسلمان باید دیه او را بدهد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۶/۶۶۴).

نکته قابل توجه اینکه در میان مراجعین و پرسش‌کنندگان ائمه علیهم السلام، نصرانی هم وجود داشته است. روایت شده که مردی نصرانی از امام کاظم علیه السلام در مورد تفسیر آیات آغازین سوره دخان می‌پرسد و آن حضرت پاسخی فراخور فهم وی می‌دهد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴/۴۰۴) شیخ عباس قمی در کتاب *سفینه البحار* نام پرسشگران از ائمه را فهرست کرده که در میان آنها افرادی از اهل کتاب وجود دارد. در بخش امام کاظم علیه السلام تعابیری مانند «سأله نصرانی عن أسرار الطب، ثم سأله عن تفصیل الجسم» و «سؤالات النصرانی إیاه و جوابه علیه السلام» دیده می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۴/۳۴). اینکه نصرانی و یهودی از امام پرسش می‌کنند نشانگر ارتباط علمی امام علیه السلام و برخورد مناسب ائمه علیهم السلام با آنان است.

مناظرات امام رضا علیه السلام با جاثلیق و نسطاس رومی از علمای بزرگ مسیحی و رأس الجالوت، عالم یهودی و عمران صابی (صائبی) و هریذ (هیرید) اکبر، پیشوای بزرگ زرتشتیان که از بزرگان و دانشمندان دینی آن عصر بودند در یک مجلس میزان عمق ارتباط علمی امام با اهل کتاب را نشان می‌دهد. شیخ صدوق در باب دوازده کتاب *عیون اخبار الرضا* در باب «ذکر مجلس الرضا علیه السلام مع أهل الأديان وأصحاب المقالات فی التوحید عند المأمون» گزارش کاملی از این مجلس مناظره و گفتگوی امام با علمای ادیان توحیدی می‌آورد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۱/۱۵۴-۱۷۸) گزارش

شده امام علیه السلام به یکی از اصحاب خویش قبل از مناظره ای می فرماید:

هنگامی که مأمون استدلالات مرا در برابر اهل تورات به توراتشان بشنود و در برابر اهل انجیل به انجیلشان و در مقابل اهل زبور به زبورشان و در مقابل صابئین به زبان عبریشان و در برابر موبدان به زبان فارسی و در برابر اهل روم به زبان رومی و در برابر پیروان مکتب های مختلف به زبان خودشان و هنگامی که دلیل هر گروهی را جداگانه ابطال کردم به طوری که مذهب خود را رها کنند و قول مرا بپذیرند، آنگاه مأمون خواهد دانست که استحقاق مقامی را که او در صدد آن است ندارد! و آن هنگام است که پشیمان خواهد شد. (طبرسی، بی تا، ۹۶/۴)

نیز گزارش شده که امام رضا علیه السلام در رأس الجالوت فرمود: «هیچ دلیلی از من می پذیر مگر آنکه در تورات، انجیل، زبور و صحف باشد». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۴) البته در مناظرات امام علیه السلام افزون بر استناد به منقولات کتب آسمانی ادیان توحیدی از منبع و ابزار مشترک انسانی، یعنی عقل نیز بسیار استفاده می شده است. برای نمونه امام به یکی از علمای زرتشتی می فرماید: «همین که تو می گویی دو خدا عالم را آفریده نشانگر این است که آفرینش به دست یک خدا (خدای واحد) اجماعی است و اکنون تو ادعای دو خدایی را می کنی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۴).

آنچه در این مقاله کانون توجه قرار می گیرد محتوای مناظرات نیست، اگرچه با تحلیل آنها می توان به گفتمان ایجاد شده توسط امام پی برد، بلکه اصل مناظره با اهل کتاب است. به گواه تاریخ نگاران، زمینه انجام این مناظرات شگرد جدید مأمون برای کاهش محبوبیت امام علیه السلام نزد شیعیان بوده است، اما اصل مناظرات و ادبیات امام علیه السلام و نوع ارتباط با اهل کتاب بیانگر احترام و تعامل و رفق و مدارا با آنان است که همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

امام جواد علیه السلام نیز مناظراتی داشتند، اما بیشتر با مسلمانان و غالیان بود. در عصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به علت پررنگ شدن مسئله منجی و امامان دوازده گانه در بین شیعیان، دایره ارتباطات امامان با مردم چنان تنگ و محدود شده بود که حتی با بستگان و شیعیان خود هم به سختی ارتباط داشتند. دستگاه خلافت عباسی اختناق و فشارروانی بر این سه امام وارد می کرد و آنان را تحت کنترل و نظارت قرار داده بود تا با جلوگیری از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه التوفیق به مبارزه با تفکر شیعی قیام قائم و منجی بپردازد. ایجاد فرقه های مختلف و به ویژه واقفیه، پس از شهادت هریک از امامان دستگاه خلافت را به جدی گرفتن تفکر مذکور تحریک می کرد. (پیشوایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷-۱۹۲)

نتیجه اینکه ارتباط قابل توجهی بین آنان و اهل کتاب گزارش نشده است، اما در مورد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و برخورد وی با اهل کتاب ناچار به استناد به پیشگویی‌های امامان پیشین است؛ زیرا هنوز ظهور وی محقق نشده تا ارتباطات دیده و گزارش شود.

برای نمونه از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام در مورد این سخن وی که فرموده بود: «همه اهل آسمان‌ها و زمین به رغبت یا جبر تسلیم اویند» پرسیده شد و آن حضرت فرمود: «آیه درباره قائم نازل شده است». در وقت ظهور، اسلام بریهود، ترسایان، صابئین، زندیقان، مرتدان و کافران شرق و غرب زمین عرضه می‌شود. هر کس مسلمان شد باید نماز و روزه و سایر واجبات را به جای آورد و هر کس ابا ورزید، کشته می‌شود تا در روی زمین همه موحد باشند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۴۰/۵۲) در جای دیگر به نقل از امام آورده شده که: «صاحب این امر مثل پیامبر جزیه نمی‌پذیرد» (بحرانی، ۱۳۷۴، ۲/۶۸۹).

این روایت به قرینه ظهور آیه «لیظهره علی الدین کله» دلالت دارد بر اینکه هنگام ظهور امام زمان همه اهل زمین باید مسلمان شوند و در آن وقت جزیه‌ای که در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان حکومت اسلام و اهل کتاب برقرار بود وجود نخواهد داشت، البته روایات فراوان در مورد اینکه سیره امام براساس کتاب و سنت است، خلاف این مطلب را اثبات می‌کند؛ زیرا گرفتن جزیه از قوانین سیاسی اسلامی و براساس قرآن و سنت پیامبر است. نیز طبرسی در اعلام‌الوری می‌گوید: «مأخذی برای این سخنان نمی‌شناسیم. اگر خبری نیز در این باره وارد شده باشد مقطوع نیست» (طبرسی، بی تا، ص ۴۴۵). در روایاتی از ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام تصریح به اخذ جزیه شده است. در کتاب المزار الکبیر این المشهدی به نقل از بعض اصحاب از ابوبصیر آمده است: «از امام صادق پرسیدم که سرنوشت اهل کتاب در دولت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام چگونه خواهد بود. فرمود: مانند پیامبر از آنان جزیه خواهد گرفت» (ابن المشهدی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۵؛ ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۶/۵۲). این روایت با روایت قبلی معارض است و در صورت ناتمام بودن سندان و کنار گذاشتن هر دو باید به عموماً کتاب و سنت عمل کرد و در نتیجه اخذ جزیه در زمان ظهور اثبات می‌شود.

۲-۵. سیره و برخورد رفتاری ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام با اهل کتاب

بیان و تبیین سیره ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام با اهل کتاب و تحلیل گونه‌های برخورد آنها و قرار دادن گزارش‌های سیره در کنار سخنان آنان این حقیقت را برمی‌تابد که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام برخوردهای انسانیت محور، مهرآمیز و آمیخته با حفظ حرمت داشتند. در ادامه نمونه‌هایی از سیره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بیان می‌شود.

اول) گزارش زره امام علی علیه السلام و مرد نصرانی

این روایت را مجلسی در بحار الانوار (۱۴۰۳، ۵۳/۴۱) و شوشتری در رساله فی التواریخ النبوی والال (شوشتری، بی تا، ص ۱۱۶) از قرب الاسناد نقل کرده اند. جریان زره امام علی علیه السلام و برخورد وی با مرد نصرانی و اسلام آوردن وی در منابع مهم اهل سنت مانند تاریخ دمشق نیز ذکر شده است. در این کتاب از عمرو بن شمراز جابر از شعبی نقل شده است:

روزی امام علی علیه السلام زره خود را نزد مردی نصرانی یافت. او را نزد شریح برد تا اقامه دعوا کند. چون شریح امام علیه السلام را دید خود را به یک سو کشید. علی علیه السلام گفت: سر جای ت بنشین و در کنار او نشست و گفت: ای شریح اگر خصم من مسلمان بود به طور حتم در کنار او می نشستم، ولی خصم من نصرانی است و رسول الله صلی الله علیه و آله گفته است که اگر شما و ایشان در راهی بودید آنها را در تنگنا افکنید و تحقیرشان کنید؛ همان گونه که خدا ایشان را تحقیر کرده است، البته بی آنکه بر آنان ستم کنید. سپس گفت: این زره از آن من است؛ نه آن را به او فروخته ام و نه به او بخشیده ام. شریح به مرد نصرانی گفت: امیرالمؤمنین چه می گوید؟ نصرانی گفت: نه، زره، زره من است و نمی گویم که امیرالمؤمنین دروغ می گوید. شریح رو به علی علیه السلام کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین آیا بر ادعای خود شاهد و دلیلی داری؟ گفت: نه. شریح به سود آن نصرانی رأی داد. نصرانی اندکی رفت و بازگشت و گفت: شهادت می دهم که این گونه قضاوت ها قضاوت پیامبران است. امیرالمؤمنین مرا نزد قاضی خود آورده و قاضی به زیان او رأی می دهد. شهادت می دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست. یا امیرالمؤمنین به خدا سوگند که این زره، زره توست. هنگامی که بالشکر خود به صفین می رفتی این زره از پشت اشتر خاکستری تو افتاد. علی علیه السلام گفت: اکنون که اسلام آوردی این زره از آن تو باد و اسبی نیز به او داد. شعبی گوید: کسی که او را دیده بود به من گفت که همراه علی علیه السلام در نهروان با خوارج می جنگید. (ثقفی کوفی، ۱۳۹۵، ۱/۱۲۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۲/۴۸۷)

ابن شهر آشوب همین قضیه را آورده و به جای مرد نصرانی، مرد یهودی را طرف مقابل دعوی ذکر می کند. (۱۳۷۹، ۲/۱۰۵) نکته قابل توجه در این گزارش، قسمت اول آن است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آنان را تحقیر کنید، همان گونه که خدا تحقیر کرده است و این مطلب با آیه شریفه و هم صاغرون مرتبط است. البته فقها در مفهوم و کیفیت تصغیر اهل کتاب اختلاف نظر دارند. برخی تصغیر را در معنای تخفیف دانسته و معتقدند بر اساس آیات، به کشتن این گروه امر شده و در صورتی که پیمان بندند، مجازات آنان تخفیف یافته و فقط جزیه می پردازند، ولی برخی دیگر معتقدند نوع گرفتن جزیه باید با تحقیر اهل ذمه همراه باشد به طور مثال جزیه دهنده بایستد و گیرنده نشسته باشد و یا از پشت سر بگیرد و یا... (ر.ک.، کاشف الغطاء، ۴، ۱۴۲۲/۳۴۳-)

۳۵۹) دو نکته قابل تأمل در صدر این گزارش وجود دارد که عبارت است از:

الف) این مطلب با گزارش بعدی که مشایعت نصرانی توسط امام علی علیه السلام و تکریم اوست تعارض دارد؛ چرا در آنجا این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که به ذهن امام علیه السلام نیامد؟!
 ب) در روایت است که اهل کتاب را با کنیه صدا نکنید مگر اینکه ناچار باشید (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۳۳)، اما پیش از این بیان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله اسقف نجران را «اباحسان» خطاب کرد (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴، به نقل از ابن القیم) و این با تحقیر مذکور تناقض دارد مگر اینکه گفته شود آن حضرت ناچار به خطاب با کنیه بوده است.

دوم) گزارش هم سفر شدن امام علی علیه السلام و مرد ذمی

خبر است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام با یکی از اهل ذمه هم سفر شد آن مرد ذمی از آن حضرت پرسید: اراده کجا داری ای بنده خدا؟ فرمود: اراده کوفه دارم. پس چون راه ذمی از راه کوفه جدا شد، امیرالمؤمنین راه کوفه را گذاشت و در جاده دیگر که ذمی در آن بود پای گذاشت. آن مرد ذمی گفت: آیا نگفتی که من قصد کوفه دارم؟ فرمود: چرا. گفت: پس این راه کوفه نیست که با من می‌آیی، راه کوفه همان است که آن را وا گذاشتی. فرمود: این را می‌دانم. گفت: پس چرا با من آمدی و حال آنکه دانستی این راه تو نیست؟ حضرت فرمود: این برای آن است که از تمامی خوش رفتاری با رفیق آن است که او را مقداری مشایعت کنند در وقت جدا شدن از او. پیامبر صلی الله علیه و آله چنین به ما امر فرموده است. آن مرد ذمی گفت: پیغمبر شما به این امر کرده شما را؟ فرمود: بلی. گفت: پس برای این افعال کریمه و خصال حمیده است که پیروان او را پیروی کرده اند و من تو را شاهد می‌گیرم بر دین تو. پس آن شخص ذمی با امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت و اسلام آورد. (کلینی، ۱۳۶۲، ۲/۶۷۰؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۰)

سوم) گزارش حضرت علی علیه السلام و کمک به مرد یهودی

روزی فردی یهودی که با الاغ و باری از گندم از شام به کوفه آمده بود در نزدیکی شهر کوفه الاغ و بار گندم خود را گم کرد. زمانی که حضرت علی علیه السلام از مشکل این شخص آگاه شد الاغ او را پیدا کرده و آن شب را تا صبح از اموال آن شخص یهودی محافظت کرد و تنها برای نماز صبح از او جدا شد و فردا صبح نیز آن شخص یهودی را به بازار اسلامی برده و اموال آن شخص را به فروش رساند. وقتی فرد یهودی این همه اخلاق و ایثار حضرت را می‌بیند، مسلمان می‌شود و به ولایت امام علی علیه السلام نیز شهادت می‌دهد: «گواهی می‌دهم که تو دانشمند امت اسلامی و جانشین پیامبر بر جن و آدمیان هستی». (دیلمی، ۱۴۱۲، ۲/۲۷۵)

در مورد برخورد دیگر امامان علیهم السلام با اهل کتاب نیز گزارش‌هایی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. در روایتی آمده است که روزی مردی مسیحی قصد داشت با مسخره کردن امام باقر علیه السلام

وی را خشمگین کند و به این وسیله اسباب خنده و شادی را برای خود و دیگران فراهم کند. برای اجرای نقشه اش سرراه امام فرار گرفت. وقتی امام به او نزدیک شد در حالی که نیشخندی به لب داشت با صدای بلند گفت: سؤالی دارم. امام آماده شنیدن سؤال شد. گفت: آیا تو بقر هستی؟ وی پس از گفتن این جمله خنده‌ای سرداد تا رهگذرانی هم که سؤالش را شنیده بودند، بخندند. امام باقر علیه السلام بدون اینکه عصبانی شود، گفت: «نه، من باقر هستم». مرد مسیحی که به هدف خود نرسیده بود، سعی کرد به امام طعنه زند؛ از آن حضرت پرسید: آیا تو فرزند یک آشپز هستی؟ امام باقر علیه السلام با اینکه به قصد زشت او پی برده بود با حوصله پاسخ داد: «آشپزی حرفه مادرم بود». پرسید: آیا تو پسر آن زن بد اخلاقی؟ امام آخرین سؤال بی ادبانه او را به بهترین شکل پاسخ داده فرمود: «اگر تو راست می‌گویی خداوند او را بیامرزد و اگر تو دروغ می‌گویی خداوند تو را بیامرزد». مرد مسیحی از پاسخ مؤدبانه امام مبهوت مانده و از رفتار خود بسیار شرمند شد. وی با دیدن متانت و رفتار امام علیه السلام به دین اسلام گروید. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۰۷)

از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان حکومت امام علی علیه السلام (۱۰-۳۵ هجری) مسائل و درگیری‌های مربوط به خلافت و تغییر مسیر آن موجب انزوای سیاسی امام علیه السلام و در نتیجه کاهش سطح ارتباطات آن حضرت با مسلمانان شده و گزارش چندانی از سیره امام علیه السلام دیده نمی‌شود. از زمان خلافت حضرت (۳۵-۴۰ هجری) در سخنان (اعم از خطبه‌ها، سخنان نغز و گفت‌وگوهای شخصی و مردمی) و سیره ایشان که خلیفه مسلمانان، امام شیعیان و مرجع قضاوت برای عموم انسان‌ها بودند، مطالبی یافت می‌شود که می‌توان سیره آن حضرت با اهل کتاب را از آنها استخراج کرد. البته به دلیل نبردهای درون دینی و درگیری‌های این عصر گزارش‌ها بسیار اندک است. در مجموع سخن و سیره امام علی علیه السلام با اهل کتاب، تکریم آمیز و مبتنی بر جایگاه انسانی آنها بوده است.

در عصر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام (۴۰-۶۰ هجری) به دلیل درگیری‌های درونی مسلمانان و تبلیغات ضد علوی و شیعی امویان و نیز فشارهای دستگاه حکومت اموی بر مردم و تهدیدها و تطمیع‌ها سطح ارتباطات برون دینی این دو امام کم شده و گزارش قابل توجهی از برخوردها دیده نشده است، بنابراین در مورد نوع برخورد این دو امام مطلبی نمی‌توان گفت.

از عصر امام سجاد علیه السلام تا عصر امام کاظم علیه السلام (۶۰-۱۸۳) آنچه از منابع یافت می‌شود بیشتر منحصر به سخنان و برخوردهای تبیین‌گرایانه امامان علیهم السلام است. پرسش و پاسخ، زمینه این نوع ارتباط را بین امام علیه السلام و اهل کتاب فراهم می‌کرد. امام سجاد علیه السلام حقوق اهل ذمه را تبیین کرده و امام صادق علیه السلام به پرسش‌های افراد نصرانی و یهودی و دیگران پاسخ می‌دادند، اما هنوز چیزی با

عنوان مناظرات علمی و فرهنگی مرسوم نبوده است. از سیره این امامان اطلاعات زیادی در دست نیست، مگر در شأن صدور روایات و با کاربرد واژه‌هایی که در گفت‌وگوها و پاسخ‌ها استفاده می‌شد. عصر امام رضا علیه السلام به ویژه دوران پایانی یعنی از سال ۲۰۰ هجری به بعد، مناظرات امام علیه السلام با گروه‌های مختلف و به ویژه اهل کتاب دیده می‌شود. در این مناظرات افزون بر سخنان ایشان، مطالب مفیدی از سیره آن حضرت در برخورد با اهل بیت یافت می‌شود؛ اگرچه ایجاد زمینه مناظرات از ناحیه مأمون بود و اهداف ناخوشایندی مانند تضعیف امام علیه السلام و شیعیان نزد مردم و اثبات برحق نبودن آنان در امر خلافت بوده، اما نتیجه آن برعکس شده و محبوبیت امام را بیشتر کرد. نهضت ترجمه و ورود اندیشه و فلسفه یونان و روم به جهان اسلام ضرورت ارتباط با اهل کتاب و ادیان توحیدی و غیرتوحیدی را ایجاب می‌کرد. در هر حال برخورد عالمانه و مهرآمیز همراه با شکیبایی امام رضا علیه السلام در جذب پیروان ادیان توحیدی اهمیت بسزایی داشت. (خسروی، بی‌تا، ص ۱۶۱-۱۶۵)

این مناظرات در عصر امام جواد علیه السلام همچنان ادامه داشت و در این برهه نیز اگرچه باز هم هدف مأمون ترور شخصیت امام و اثبات پایین بودن سطح و میزان دانش آن حضرت به سبب سن کم وی بوده، اما نتیجه معکوس داد و امام علیه السلام پاسخگویی سخت‌ترین پرسش‌های ادیان دیگر بود.

عصر امام هادی و امام عسکری علیه السلام (۲۲۰-۲۶۰ هجری) به دلیل نزدیک بودن به زمان میلاد امام زمان علیه السلام و تحقق روایات ائمه دوازده گانه، اختناق و فشارهای سیاسی و روانی دستگاه خلافت بیش از پیش شد. نظارت‌ها و قرار دادن جاسوسان حتی در خانه‌های این امامان علیه السلام و تبعید امام هادی علیه السلام و دور نگاه داشتن آن حضرت و خانواده‌اش از مناطقی که پایگاه اصلی حکومت اسلامی بود و ایجاد شکاف عمیق بین امام و مردم، دلیل بر عدم وجود گزارشی از ارتباط این دو امام با اهل کتاب است.

از عصر حضور امام زمان علیه السلام که پنج سال بیشتر به درازا نکشید (۲۵۵-۲۶۰) هیچ گزارشی از برخورد و ملاقات امام با اهل کتاب در دست نیست و حتی ملاقات شیعیان و مسلمانان با امام علیه السلام به سختی صورت می‌گرفت؛ زیرا سیاست بیت امامت نیز بر مخفی ماندن آن حضرت از دیدگان مردم بوده تا جان وی حفظ شود. دوران غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ هجری) که ارتباط مستقیم با امام ممکن نبود و نواب اربعه واسطه ارتباط بودند. در دوران غیبت کبری (م ۳۲۹- تاکنون) نیز به طور عملی زمینه ارتباط نبوده است.

۶. نتیجه‌گیری

چگونگی برخورد و سیره ائمه علیهم‌السلام با اهل کتاب را در دو بخش تبیین‌گری که از سخنان و نامه‌های ائمه علیهم‌السلام استخراج می‌شود و برخورد عملی که در منابع سیره و تراجم گردآوری شده است، می‌توان یافت. در بخش تبیین‌گری، جایگاه، حقوق و نوع برخورد مسلمانان با اهل کتاب از زبان و یا به واسطه نامه‌های ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌شود و در بخش عملی، سیره و نوع رفتار امامان در زمان مواجهه با اهل کتاب بررسی می‌شود. بیشتر گزارش‌های مربوط به رفتار امام علی علیه‌السلام با اهل کتاب به زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مصاحبت آن حضرت با وی است و از دوران سکوت سیاسی امام (۱۰-۳۵) گزارشی از این گونه ارتباطات در دست نیست، حتی ارتباطات امام با مسلمانان هم محدود بود.

از رفتارهای امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام با اهل کتاب به علت شرایط سیاسی، تبلیغات ضدعلوی و ضدشیعی دستگاه اموی و فروکاهش جایگاه مردمی امام حسن علیه‌السلام پس از صلح گزارش خاصی وجود ندارد و از زمان امام سجاد علیه‌السلام تا عصر امام کاظم علیه‌السلام به علت تغییر دستگاه حاکمه و درگیری‌های درونی، بیشتر ارتباطات منحصر در سخنان و برخوردهای تبیین‌گرانه امامان علیهم‌السلام است.

پرسش و پاسخ، زمینه این نوع ارتباط را بین امام علیه‌السلام و اهل کتاب فراهم می‌کرد. رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام و تبیین حقوق اهل ذمه و پرسش‌های نصرانی‌ها، یهودی‌ها و دیگر اهل کتاب از نمونه‌های این برخوردها هستند.

عصر امام رضا علیه‌السلام به ویژه دوران پایانی (از ۲۰۰ هجری به بعد) مناظرات ائمه علیهم‌السلام با گروه‌های مختلف و به ویژه اهل کتاب دیده می‌شود. در این مناظرات افزون بر سخنان مطالب مفیدی از سیره آنان در برخورد با اهلیت یافت می‌شود، اگرچه ایجاد زمینه مناظرات شگرد سیاسی دستگاه خلافت عباسی برای تضعیف و تحقیر ائمه علیهم‌السلام بوده، زمینه این برخوردها و رفتارها فراهم شده است.

عصر امام هادی و امام عسکری به دلایل سیاسی، تبعید امام هادی علیه‌السلام و نظارت شدید دستگاه خلافت بر امام و حتی خانواده‌های آنان، گزارشی از ارتباط این دو امام با اهل کتاب نیست. در مورد برخورد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة نیز در زمان حضور وی و غیبت صغری گزارشی در دست نیست و در غیبت کبری به طور عملی ارتباطی نبوده و برخوردهای زمان ظهور را باید به پیشگویی‌های ائمه علیهم‌السلام پیشین استناد کرد.

فهرست منابع

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). الجعفریات (الأشعثیات). تهران: مكتبة النینوی الحدیثه.
۲. ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل أبی طالب علیهم السلام. قم: نشر علامه.
۵. ابن عساکر (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹). المزار الكبير (لابن المشهدی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۹. ابن هشام الحمیری المعافری (بی تا). سیره النبویه. بیروت: دار المعرفه.
۱۰. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله. قم: دارالحدیث.
۱۱. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ ق). أعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف.
۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
۱۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۴). سیمای پیشوایان در آینه تاریخ. قم: دارالعلم.
۱۴. تستری (۱۴۲۳). رساله فی تواریخ النبی و آل. قم: جامعه مدرسین.
۱۵. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵). الفارات. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۶. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. خسروی، موسی (بی تا). زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام. تهران: اسلامیه.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). سیره نبوی، منطق عملی. تهران: نشر دریا.
۱۹. دیلمی، شیخ حسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب الی الصواب. قم: شریف رضی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۲۱. شیخ صدوق (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.
۲۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
۲۳. شیخ کلینی (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.
۲۴. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). المحيط فی اللغه. تحقیق. بیروت: نشر عالم الکتب.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی (بی تا). امن الاسلام، اعلام الوری باعلام الهدی. بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی (بی تا). شرح و ترجمه احتجاج طبرسی، مترجم: غفاری مازندرانی، نظام الدین احمد. تهران: مرتضوی.
۲۸. عسکری، ابو هلال (بی تا). الفروق اللغویه، بی نا.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴). اسلام و همزیستی مسالمت آمیز. تهران: نشر برهان.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعه العلمیه.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۳۲. فهیمی، موسی (بی تا). ادیان از دیدگاه قرآن و ائمه علیهم السلام. تهران: نشر فرهنگ گستر.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام العامه.
۳۵. قمی، عباس (۱۴۱۴). سفینه البحار. قم: اسوه.
۳۶. کتانی، عبدالحی (۱۳۸۴). نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام. قم: سمت.
۳۷. کریمی بناد کوکی، محمود، و میرحسینی، یحیی (۱۳۹۲). گونه شناسی روش های مقابله با ادیان و مذاهب در سیره امام

- رضا علیه السلام. مجموعه مقالات همایش امام رضا علیه السلام.
۳۸. مارسل بوازار (۱۳۶۲). *انسان دوستی در اسلام نگاشته*. تهران: نشر طوس.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت: دار التراث العربی.
۴۰. مرندی، بنی حسین، حاج سیدصادق (۱۳۷۲). *ادیان و مذاهب جهان*. قم: ملل و نحل.
۴۱. موسوی زاده، سید محمد (۱۳۸۴). *نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. نجفی، کاشف الغطاء (۱۴۲۲). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

